



تحلیل جامعه‌شناختی رابطه قدرت و اخلاق در حکمرانی فراملی و نگاه امام علی به روابط بین الملل

پرویز دلیرپور^۱، محسن نصر اصفهانی^۲، محمدرضا احمدی بنی^۳

چکیده:

تحولات نظم جهانی معاصر نشان می‌دهد که جهان امروز بیش از آن‌که به سوی حکمرانی مبتنی بر قواعد مشترک و همکاری چندجانبه حرکت کند، در حال بازگشت به منطق رقابت قدرت‌های بزرگ و الگوهای شبه‌امپراتوری است. در چنین شرایطی، پرسش اصلی این پژوهش آن است که رابطه قدرت و اخلاق در دو چارچوب «حکمرانی فراملی» و «اندیشه سیاسی امام علی(ع)» چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد و آیا می‌توان این دو رویکرد را در قالب یک تحلیل جامعه‌شناختی تطبیقی بازخوانی کرد. هدف پژوهش، بررسی ظرفیت‌های اخلاقی، هنجاری و انسان‌محور اندیشه امام علی(ع) برای نقد، تکمیل یا اصلاح الگوی حکمرانی فراملی در مواجهه با بحران‌های جهانی است. فرض پژوهش بر آن است که هر دو رویکرد در پی کاهش منازعه، تقویت همکاری و ایجاد نظمی پایدار میان جوامع‌اند، اما در مبانی مشروعیت، فلسفه قدرت و سازوکارهای تحقق اخلاق سیاسی تفاوت بنیادین دارند؛ حکمرانی فراملی بر نهادها، توافقات و هنجارهای مدرن و عمدتاً سکولار استوار است، در حالی که اندیشه علوی بر عدالت، کرامت انسانی، مسئولیت‌پذیری اخلاقی و پیوند درونی قدرت و فضیلت تأکید دارد. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و تطبیقی است و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، نظریه‌های روابط بین‌الملل و آموزه‌های امام علی(ع)، به مقایسه مفهومی و هنجاری دو رویکرد می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که میان مؤلفه‌های کلیدی حکمرانی فراملی و اصول روابط بین‌الملل در اندیشه امام علی(ع) - همچون وفای به عهد، صلح‌گرایی مشروط، گفت‌وگوی اخلاقی، عدالت‌محوری و مسئولیت‌پذیری جهانی - هم‌پوشانی قابل‌توجهی وجود دارد. بر این اساس، اندیشه امام علی(ع) می‌تواند به‌عنوان الگویی اخلاق‌محور و هنجاری، چارچوبی بديل و الهام‌بخش برای بازاندیشی در نظم جهانی معاصر و عبور از بن‌بست‌های قدرت‌محور ارائه کند.

واژگان اصلی: قدرت، اخلاق، حکمرانی فراملی، نظریه امام علی(ع).

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

۳. گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران

مقدمه

جهان امروز نه به‌سوی حکمرانی قواعد، بلکه بار دیگر به‌سوی ظهور مجدد منطق امپراتوری‌ها و رقابت قدرت‌های بزرگ در حرکت است. در این نظم نوین، بازیگران اصلی کمتر دغدغه حل مسائل مشترک جهانی دارند و بیشتر در پی مدیریت فضاها، کنترل حاشیه‌ها و تثبیت حوزه‌های نفوذ خود هستند. در چنین وضعیتی، ایده‌ی حکمرانی فراملی — که بر همکاری میان دولت‌ها، نهادهای بین‌المللی و بازیگران غیردولتی برای حل چالش‌های جهانی مانند تغییرات اقلیمی، مهاجرت، امنیت و عدالت اجتماعی تأکید دارد — با بحران جدی مواجه شده است.

به جای آن‌که قواعد مشترک و نهادهای بین‌المللی نقش تعیین‌کننده در تنظیم روابط ایفا کنند، شاهد بازگشت منطق قدرت و رقابت ژئوپلیتیکی هستیم؛ منطق امپراتوری‌ها که در آن دولت‌های بزرگ می‌کوشند با ایجاد بلوک‌های نفوذ، مدیریت مناطق پیرامونی و کنترل منابع حیاتی، جایگاه خود را تثبیت کنند. در چنین شرایطی، حکمرانی فراملی به حاشیه رانده می‌شود و ظرفیت‌های آن برای حل مسائل جهانی تضعیف می‌گردد.

این روند پرسشی اساسی را پیش روی نظریات روابط بین‌الملل پیش می‌نهد: رابطه قدرت و اخلاق در دو چارچوب «حکمرانی فراملی» و «اندیشه سیاسی امام علی(ع)» چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد و آیا می‌توان این دو رویکرد را در قالب تحلیل جامعه‌شناختی تطبیقی بازخوانی کرد. در پاسخ بدین پرسش آیا می‌توان با توسل به اندیشه‌های الهی امام علی(ع) بر مبنای عدال، کرامی انسانی و صلح پایدار، الگویی اخلاقی و الهی برای تعامل میان جوامع امروزیین قرار داد؟ بدین سان، برای پیوند میان دو اندیشه حکمرانی فراملی ملی مدرن و نگاه امام علی(ع) در این عرصه می‌توان پرسش بنیادین نوشتار حاضر را به شکل زیر طرح کرد: شباهت‌ها و تفاوت‌های میان حکمرانی فراملی و نگاه امام علی(ع) به روابط بین‌الملل چیست و چگونه می‌توان این دو رویکرد را در کنار هم تحلیل کرد؟

فرضیه‌های مقاله بر این مبنا شکل می‌گیرند: نخست آن‌که هر دو رویکرد در اصل به دنبال کاهش منازعات و ایجاد همکاری میان جوامع هستند و بر ارزش‌های مشترک انسانی تأکید دارند لیکن تفاوت بنیادین در مبانی مشروعیت و فلسفه‌ی وجودی است؛ حکمرانی فراملی بر پایه نظریه‌های مدرن و سکولار شکل گرفته، در حالی که نگاه امام علی(ع) بر آموزه‌های دینی و الهی استوار است. سوم آن‌که در سطح عملی، حکمرانی فراملی بیشتر به نهادها و توافقات چندجانبه متکی است، اما اندیشه امام علی(ع) بر اخلاق سیاسی، دیپلماسی عادلانه و کرامت انسان‌ها تأکید دارد.

روش پژوهش

روش تحلیل مقاله، رویکردی تطبیقی و تحلیلی خواهد بود. بدین معنا که ابتدا مفاهیم و مبانی نظری حکمرانی فراملی از منظر روابط بین‌الملل بررسی می‌شود، سپس اصول و آموزه‌های امام علی (ع) در حوزه تعاملات اجتماعی و سیاسی استخراج می‌گردد. در ادامه، با مقایسه‌ی این دو چارچوب، شباهت‌ها و تفاوت‌ها روشن شده و امکان بهره‌گیری از اندیشه امام علی (ع) برای غنی‌سازی نظریه‌های معاصر روابط بین‌الملل مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. هدف نهایی مقاله، ارائه‌ی تصویری جامع از ظرفیت‌های اندیشه اسلامی در کنار نظریه‌های مدرن برای فهم بهتر روابط جهانی است.

ادبیات پژوهش

مطالعه حکمرانی فراملی در پیوند با نگاه امام علی (ع) به روابط بین‌الملل، مستلزم بررسی پژوهش‌هایی است که ابعاد اخلاقی، هنجاری و دیپلماتیک سیاست علوی را با مفاهیم معاصر روابط بین‌الملل پیوند می‌دهند. ادبیات موجود حاکیست هرچند اصطلاح «حکمرانی فراملی» به صورت مستقیم در متون کلاسیک اسلامی به کار نرفته است، اما مؤلفه‌های بنیادین آن نظیر عدالت، اخلاق، تعامل هنجارمحور، حقوق بشر و قدرت نرم، به طور گسترده در اندیشه امام علی (ع) قابل شناسایی است.

بر پایه پژوهش «اخلاق علوی در پرتو الزامات روابط دیپلماتیک» با تمرکز بر مبانی اخلاقی سیاست خارجی امام علی (ع)، روابط میان واحدهای سیاسی در اندیشه علوی بر اصولی چون صداقت، وفای به عهد، پرهیز از فریب و رعایت کرامت انسانی استوار است. این اثر با نقد رویکردهای صرفاً مصلحت‌محور در دیپلماسی، اخلاق را نه عنصری ثانویه، بلکه زیربنای مشروعیت‌کنش دیپلماتیک می‌داند؛ امری که می‌تواند در تبیین الگوی حکمرانی فراملی اخلاق‌محور نقش آفرین باشد.

در همین راستا، اکبری، اکبری و حنانه (۱۴۰۴) با بهره‌گیری از نظریه سازه‌انگاری، سیاست علوی را مبتنی بر هویت، هنجار و تعامل اجتماعی تحلیل می‌کنند. یافته‌های این پژوهش مبین آنست که امام علی (ع) کنشگری سیاسی را نه صرفاً بر اساس منافع مادی، بلکه بر پایه بازتولید هنجارهای عدالت‌محور و انسانی استوار ساختند. این رویکرد، ظرفیت تفسیر سیاست علوی به مثابه الگویی از حکمرانی فراتر از مرزهای سرزمینی را فراهم می‌کند که در آن معنا، هویت و اخلاق نقش تعیین‌کننده دارند.

مطالعه آدمی علی و محمدی‌نسب (۱۳۹۴) درباره دیپلماسی عمومی در اندیشه امام علی (ع)، بُعد اجتماعی و فرهنگی روابط بین‌الملل علوی را برجسته می‌سازد. نویسندگان نشان می‌دهند که سیاست علوی محدود به تعاملات رسمی حکومت‌ها نیست، بلکه بر ارتباط با افکار عمومی، اقلان اخلاقی و

اعتمادسازی میان جوامع تأکید دارد. این برداشت، با مفاهیم نوین حکمرانی فراملی که بر نقش بازیگران غیردولتی و قدرت نرم تأکید می‌کنند، هم‌خوانی دارد.

از سوی دیگر، دانش، سبحان و نوروزی (۱۴۰۰) با تحلیل قاعده تألیف قلوب به‌مثابه قدرت هوشمند، معتقدند جذب دل‌ها و ایجاد همگرایی اجتماعی، یکی از ابزارهای راهبردی امام علی(ع) در مدیریت تعارضات بوده است. این قاعده می‌تواند در سطح فراملی به‌عنوان سازوکاری برای کاهش تنش، افزایش همکاری و تقویت حکمرانی مبتنی بر رضایت عمومی تفسیر شود.

در حوزه حقوق بشردوستانه، خالقی و ناطقی (۱۳۹۹) با بررسی آموزه‌های امام علی(ع) در نهج‌البلاغه، بر رعایت حقوق غیرنظامیان، منع خشونت بی‌ضابطه و حفظ کرامت انسان حتی در شرایط جنگی تأکید دارند. بنابراین می‌توان گفت اندیشه علوی ظرفیت هم‌سویی با اصول بنیادین حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی را داراست و می‌تواند پشتوانه‌ای نظری برای حکمرانی فراملی عادلانه باشد.

همچنین حاجی‌زاده اناری (۱۴۰۱) به سیاست خارجی امام علی(ع) از منظر آموزه‌های دینی و مقایسه آن با مکاتب غربی در روابط بین‌الملل می‌پردازد. نویسنده با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و متون تاریخی، معتقدست که در دیدگاه امام علی(ع)، سیاست خارجی بر عدالت، تعادل و سعادت انسان‌ها مبتنی است و نه صرفاً منافع مادی و قدرت‌گرایی که در مکاتب غربی برجسته است. امام علی(ع) سیاست را از منابع دینی اسلام استخراج می‌کند و هدف آن را نه تسلط یا سود، بلکه صلح پایدار و رفاه مشترک می‌داند. در آموزه‌های ایشان، صلح، همزیستی اجتماعی و مذاکرات سازنده محورهای اساسی سیاست خارجی هستند؛ به گونه‌ای که جنگ تنها در شرایط اضطراری و با هدف جلوگیری از ظلم مشروع شمرده شده و حتی در آن نیز تأکید بر حداقل کردن خشونت و حفاظت از انسان‌ها وجود دارد. این دیدگاه با رویکردهای سکولار و مادی‌گرای غرب که منافع و سود را مبنای تصمیم‌گیری قرار می‌دهند، تفاوت بنیادین دارد، زیرا امام علی(ع) سیاست خارجی را وظیفه اخلاقی و الهی می‌داند که باید به سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها منجر شو

از حیث نوآوری پژوهش حاضر، در حالی که بسیاری از منابع به دیپلماسی یا اخلاق سیاسی به‌طور خاص می‌پردازند، نه به حکمرانی فراملی به معنای نظام‌های فرادولتی به‌طور مشخص در پی فهم تفاوتها و شباهتهای مفاهیم حکمرانی فراملی مدرن با نظریه امام علی(ع) است. همچنین از نظر سطح تحلیل، پژوهش حاضر به تحلیل فراتر از سطوح خرد (دیپلماسی فردی/قبیله‌ای) می‌پردازد و

تلاش دارد تا از اندیشه علوی ساختارهای حکمرانی جهانی را استخراج کند، در حالی که منابع بررسی دیپلماسی عمومی یا قواعد اخلاقی بیشتر در چارچوب مناسبات میان‌دولتی یا خرد هستند. لازم به یادآوریست که برخی منابع به مفاهیم بین‌المللی توجه دارند، اما تحلیل حاضر در پی تطبیق و احتمالاً تلفیق آموزه‌های دینی با نظریه‌های حکمرانی فراملی مدرن است که در منابع دیگر کمتر دیدگاه جامعی نسبت به آن ارائه شده است.

چارچوب نظری

نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل، برخلاف رویکردهای اثبات‌گرای کلاسیک، بر این پیش‌فرض استوار است که واقعیت‌های بین‌المللی نه صرفاً محصول قدرت مادی، بلکه برساخته هنجارها، هویت‌ها و معانی مشترک هستند. (Wendt, 1999, pp. 1-4) این رویکرد امکان آن را فراهم می‌سازد که کنش سیاسی امام علی(ع) نه به‌عنوان واکنشی صرف به الزامات قدرت، بلکه به‌مثابه کنشگری هنجارمحور و معناگرا تحلیل شود. در سیاست علوی، عدالت، وفای به عهد و کرامت انسانی عناصر سازنده هویت سیاسی و بین‌المللی حکومت محسوب می‌شوند؛ امری که با ادعای اصلی سازه‌انگاری مبنی بر «هویت‌ساز بودن هنجارها» هم‌خوانی دارد (Wendt, 1999, pp. 224-233).

از منظر سازه‌انگاری هنجاری، روابط بین‌الملل عرصه‌ای است که در آن هنجارها می‌توانند رفتار کنشگران را محدود یا هدایت کنند. به عقیده متفکران حتی دولت‌های قدرتمند نیز در چارچوب هنجارهای مشروع بین‌المللی عمل می‌کنند. (Finnemore 1996, pp. 2-5) این دیدگاهی است که قرن‌های پیش در سیاست خارجی امام علی(ع) بکار گرفته شده بود؛ در نامه‌ها و خطبه‌های نهج‌البلاغه، نه توصیه‌های اخلاقی صرف بلکه رعایت تعهدات، پرهیز از ظلم و احترام به «دیگری» به‌عنوان قواعد الزام‌آور سیاسی معرفی می‌شوند. از این‌رو، سیاست علوی را می‌توان نمونه‌ای پیشامدرن از کنشگری هنجارمحور در سطح فراملی دانست.

فینمور و سیکینک، مفهوم **هنجارهای بین‌المللی** به مثابه چارچوبی دقیق برای فهم اشاعه و نهادینه‌شدن ارزش‌های علوی در سطح فراملی ارائه داده‌اند. این نظریه با طرح «چرخه حیات هنجارها» بر آنست که هنجارها از طریق اقتناع اخلاقی، مشروعیت‌یابی و درونی‌سازی تثبیت می‌شوند (Sikkink, 1998 pp. 895-904).

قاعده قرآنی تألیف قلوب در اندیشه امام علی(ع) نیز بر همین اساس بکار گرفته شد که

قاعده‌ای مبتنی بر اقتناع، جلب اعتماد و مشروعیت اخلاقی نه اجبار یا سلطه است. از دیدگاه حکمرانی فراملی، چنین منطقی می‌تواند کاهش تعارض و افزایش همکاری میان جوامع سیاسی را به دنبال داشته باشد.

مفهوم **حکمرانی فراملی** نیز به‌عنوان سطح تحلیل مکمل، امکان خروج از دولت‌محوری کلاسیک را فراهم می‌کند. روزنا، حکمرانی فراملی را مجموعه‌ای از قواعد، هنجارها و سازوکارهای غیرمتمرکز می‌داند که بدون وجود یک دولت جهانی، نظم را در سطح بین‌المللی برقرار می‌کنند (Rosenau, 1995, pp. 13–17).

در سیاست علوی نیز، اقتدار سیاسی مطلق و متمرکز نیست، بلکه مقید به عدالت، رضایت عمومی و مسئولیت اخلاقی حاکم است. بدین ترتیب، می‌توان سیاست علوی را الگویی هنجاری برای حکمرانی فراملی عادلانه تلقی کرد که سرچشمه مشروعیت آن نه صرفاً از ساختار قدرت که از اخلاق و عدالت نشأت می‌گیرد.

در حالی که هلد و مک‌گرو نیز در تحلیل حکمرانی جهانی، بر پیوند میان اقتدار، مشروعیت و ارزش‌های اخلاقی، تأکید کرده‌اند (McGrew & Held, 2002, pp. 8–12) لیکن آموزه‌های علوی درباره حقوق بشر، منع خشونت و حمایت از غیرنظامیان، به‌عنوان مؤلفه‌های حکمرانی فراملی مبتنی بر کرامت انسانی استوار شده‌اند. چنین خوانشی، سیاست علوی را از چارچوب تاریخی خود فراتر برده و آن را به منبعی نظری برای نقد نظم بین‌المللی قدرت‌محور معاصر تبدیل کرده است.

همچنین، جوزف نای قدرت نرم را توانایی تأثیرگذاری از طریق جذابیت، ارزش‌ها و مشروعیت اخلاقی تعریف می‌کند (Nye, 2004, pp. 5–11). سیاست امام علی(ع) که بر جذب دل‌ها، عدالت‌ورزی و صداقت استوار است، نمونه‌ای روشن از اعمال قدرت نرم پیشامدرن محسوب می‌گردد. این گونه اعمال قدرت، به‌ویژه در چارچوب حکمرانی فراملی که اجبار فیزیکی در آن کارایی چندانی نداشته و تفکری ایدئالیستی محسوب می‌شود، ابزاری کاربردی به حساب می‌آید.

از منظر اخلاق جهانی، براون نیز استدلال می‌کند نظریه‌های اخلاقی می‌توانند مبنای مشروعیت کنش سیاسی در عرصه بین‌المللی باشند (Brown, 2002, pp. 20–25). این در حالیست که به‌کارگیری آموزه‌های دینی در تحلیل روابط بین‌الملل اساس آموزه‌های قرآنی و نهج‌البلاغه بوده است. همچنین نظریه اندرو لینکلتر در روابط بین‌الملل بر تحول جامعه سیاسی از نظام دولت‌محور به سوی جامعه جهانی اخلاق‌محور تأکید دارد. او با الهام از مکتب فرانکفورت و اخلاق کانتی، معتقد است روابط بین‌الملل باید از منطق صرف حاکمیت و منافع ملی عبور کرده و به سمت گسترش

همبستگی انسانی، کاهش طرد و خشونت، و تعمیق گفت‌وگوی اخلاقی میان جوامع حرکت کند. در این چارچوب، حکمرانی فراملی زمانی مشروع است که حقوق بشر، عدالت ارتباطی و مشارکت فراگیر کنشگران مختلف را تقویت کند. لینکلتر تأکید می‌کند که پیشرفت اخلاقی در سیاست جهانی از طریق نهادینه‌شدن هنجارهای جهانی و مسئولیت فراملی امکان‌پذیر است (Linklater, 1998 pp. 78-83).

در مجموع، ترکیب سازه‌انگاری هنجاری، نظریه هنجارهای بین‌المللی، قدرت نرم و حکمرانی فراملی، چارچوبی منسجم و علمی برای تحلیل نگاه امام علی (ع) به روابط بین‌الملل ارائه می‌دهد. بنابراین، اندیشه علوی نه تنها با نظریات مدرن روابط بین‌الملل قابل گفت‌وگو است، بلکه در برخی ابعاد، ظرفیت نقد و غنابخشی به آن‌ها را نیز داراست.

یافته‌های پژوهش

حکمرانی جهانی یا فراملی

نظام بین‌الملل معاصر همچنان بر محور «ملت-دولت‌ها» استوار است؛ واحدهایی سیاسی که از قرن هفدهم و پس از صلح وستفالی به‌عنوان بازیگران اصلی صحنه جهانی تثبیت شدند. در این ساختار، دولت‌ها دارای حاکمیت، مرزهای مشخص و منافع ملی تعریف‌شده‌اند و در محیطی عمل می‌کنند که فاقد اقتدار مرکزی الزام‌آور است. همین «آنارشی ساختاری» مبنای اصلی نظریه واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل است. واقع‌گرایان معتقدند که جهان سیاسی عرصه رقابت دائمی قدرت میان دولت‌هاست و هر دولت، کنشگری عقلانی است که برای بقا، امنیت و افزایش قدرت خود تلاش می‌کند. دولت‌ها در چنین محیطی ناگزیرند امنیت خود را از طریق موازنه قوا، اتحادهای راهبردی و تقویت توان نظامی دنبال کنند. در این نگاه، اخلاق، همکاری و نهادهای بین‌المللی نقش ثانویه دارند، زیرا ساختار آنارشیک اجازه اتکای کامل به آنها را نمی‌دهد. حتی تلاش‌های همکاری‌جویانه نیز ممکن است به «معضل امنیتی» منجر شود؛ وضعیتی که در آن افزایش توان دفاعی یک دولت، تهدیدی برای دیگران تلقی شده و رقابت تسلیحاتی را تشدید می‌کند.

در مقابل، تفکر ایدئالیستی—که پس از جنگ جهانی اول و سپس با تقویت نهادهای بین‌المللی پس از ۱۹۴۵ برجسته شد—بر امکان همکاری پایدار میان دولت‌ها تأکید می‌کند. ایدئالیست‌ها معتقدند که دولت‌ها صرفاً بازیگران قدرت‌محور نیستند و می‌توانند بر اساس ارزش‌های مشترک، قواعد حقوقی و نهادهای بین‌المللی به سمت صلح و رفاه جمعی حرکت کنند. این رویکرد بر نقش

سازمان‌هایی مانند سازمان ملل متحد، رژیم‌های بین‌المللی و سازوکارهای حکمرانی فراملی تأکید دارد. در اسناد تحلیلی مربوط به آینده سازمان ملل و بحث‌های نظری درباره حکمرانی جهانی، ایدئالیست‌ها بر ضرورت ایجاد اقتدار فراملی، افزایش نمایندگی، پاسخ‌گویی و تقویت اخلاق جهانی برای مدیریت چالش‌هایی چون جنگ، فقر، تغییرات اقلیمی و امنیت جمعی تأکید می‌کنند

در این بین، حکمرانی فراملی^۱ در ادبیات معاصر روابط بین‌الملل به مجموعه‌ای از سازوکارها، قواعد و فرآیندهای تصمیم‌گیری اشاره دارد که در سطحی فراتر از دولت‌های ملی و بدون اتکای انحصاری به حاکمیت دولت‌محور شکل می‌گیرند. این مفهوم در واکنش به ناتوانی الگوی کلاسیک دولت-ملت در مواجهه با مسائل پیچیده جهانی مانند تغییرات اقلیمی، حقوق بشر، امنیت انسانی و اقتصاد جهانی مطرح شده است (Rosenau, 1995, pp. 13-15).

یکی از ویژگی‌های بنیادین حکمرانی فراملی، چندمرکزی بودن اقتدار است. برخلاف نظام سلسله‌مراتبی حکومت‌های ملی، در حکمرانی فراملی قدرت میان بازیگران متنوعی از جمله دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، نهادهای غیردولتی، شرکت‌های چندملیتی و شبکه‌های تخصصی توزیع می‌شود. روزنا و زمپیل این وضعیت را «حکمرانی بدون حکومت» می‌نامند و تأکید کرده‌اند که نظم جهانی می‌تواند بدون وجود یک مرجع اقتدار مرکزی نیز از طریق قواعد و هنجارهای مشترک حفظ شود (Rosenau & Czempiel, pp. 3-6).

ویژگی دوم حکمرانی فراملی، نقش محوری هنجارها و قواعد غیررسمی در تنظیم رفتار کنشگران است. به عقیده فینمور، هنجارهای بین‌المللی نه تنها رفتار دولت‌ها، بلکه تعریف منافع ملی آن‌ها را نیز شکل می‌دهند. (Finnemore, 1996, pp. 22-25) در این چارچوب، حکمرانی فراملی بیش از آنکه متکی بر اجبار حقوقی باشد، بر مشروعیت هنجاری، اقناع اخلاقی و درونی‌سازی قواعد تکیه دارد. از نگاه آنان، وابستگی متقابل اقتصادی، گسترش حقوق بشر و توسعه نهادهای بین‌المللی می‌تواند آناژشی را مهار کرده و همکاری را به یک قاعده پایدار تبدیل کند

سومین ویژگی، فراتر رفتن از دولت‌محوری کلاسیک است. به نظر مک‌گرو و هلد جهانی شدن موجب تضعیف انحصار دولت‌ها در اعمال اقتدار شده و اشکال جدیدی از حکمرانی چندسطحی را پدید آورده است که در آن سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی به‌طور هم‌زمان در تعامل اند. (McGrew & Held, 2002, pp. 8-11) در واقع چندسطحی بودن، یکی از عناصر

¹ - Transnational Governance

کلیدی حکمرانی فراملی محسوب می‌شود.

ویژگی چهارم حکمرانی فراملی، شبکه‌ای بودن ساختار تصمیم‌گیری است. به نظر نای و کیوهین در چارچوب «وابستگی متقابل پیچیده» نشان می‌دهند که شبکه‌های فراملی جایگزین روابط سلسله‌مراتبی سستی شده‌اند و همکاری میان کنشگران در قالب شبکه‌های افقی صورت می‌گیرد (Nye & Keohane, 2001, pp. 20–24). این شبکه‌ها امکان تبادل اطلاعات، هماهنگی

سیاست‌ها و تولید قواعد مشترک را فراهم می‌کنند.

پنجمین ویژگی، چالش مشروعیت و پاسخگویی است. از آنجا که بسیاری از نهادها و شبکه‌های فراملی منتخب مستقیم مردم نیستند، مسئله مشروعیت آن‌ها به یکی از مهم‌ترین مباحث نظری تبدیل شده است. به عقیده زورن، مشروعیت در حکمرانی فراملی بیش از آنکه انتخاباتی باشد، مبتنی بر کارآمدی، شفافیت، پاسخگویی و پذیرش هنجاری است (Zürn, 2018, pp. 45–49).

ویژگی ششم، اهمیت قدرت نرم و اقناع در حکمرانی فراملی است. به عقیده نای، مهم‌ترین متفکر این حوزه، قدرت نرم را توانایی تأثیرگذاری از طریق جذابیت ارزش‌ها، فرهنگ و مشروعیت اخلاقی تعریف می‌کند (Nye, 2005, pp. 5–7). در غیاب ابزارهای قهری متمرکز، حکمرانی فراملی ناگزیر بر قدرت نرم، گفتمان‌سازی و هنجارسازی تکیه دارد.

ویژگی هفتم، نقش برجسته جامعه مدنی جهانی است. به گفته روگی، سازمان‌های غیردولتی و شبکه‌های مدنی در تولید هنجارها، نظارت بر اجرای قواعد و پاسخگو کردن دولت‌ها نقش فزاینده‌ای دارند (Ruggie, 1998, pp. 20–23). این کنشگران، بخشی جدایی‌ناپذیر از معماری حکمرانی فراملی محسوب می‌شوند.

ویژگی هشتم، پویایی و انعطاف‌پذیری ساختاری است. به نظر هیل، حکمرانی فراملی به دلیل شبکه‌ای بودن و فقدان بوروکراسی سخت، توانایی بالایی در تطبیق با بحران‌های نوظهور جهانی دارد (Hale, 2020, pp. 205–208). این ویژگی آن را به ابزاری کارآمد برای مدیریت مسائل پیچیده جهانی تبدیل خواهد کرد.

لینکلتر نیز (۱۹۹۸) حکمرانی فراملی را از منظر اخلاق جهانی تحلیل می‌کند و آن را گامی در جهت شکل‌گیری «جامعه جهانی اخلاق‌محور» می‌داند؛ جامعه‌ای که در آن طرد، خشونت و سلطه کاهش یافته و همبستگی انسانی افزایش می‌یابد (Linklater, 1998, pp. 78–83). از این منظر، حکمرانی فراملی نه صرفاً یک سازوکار مدیریتی، بلکه پروژه‌ای هنجاری برای تحول نظم جهانی است.

نگاه امام علی (ع) به روابط بین الملل

روابط بین‌الملل در اندیشه امام علی(ع) بخشی جدایی‌ناپذیر از نظام فکری و حکمرانی ایشان است که بر پایه اخلاق، عدالت، کرامت انسانی و مسئولیت‌پذیری سیاسی بنا شده است. برخلاف رویکردهای قدرت‌محور در نظریه‌های کلاسیک روابط بین‌الملل، سیاست خارجی در اندیشه علوی نه عرصه‌ای برای حداکثرسازی منافع مادی، بلکه میدان تحقق ارزش‌های الهی و انسانی تلقی می‌شود. این نگاه، سیاست بین‌الملل را در پیوندی وثیق با اخلاق و عدالت قرار می‌دهد و آن را از سطح ابزار قدرت به سطح مسئولیت اخلاقی ارتقا می‌بخشد.

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های روابط بین‌الملل در اندیشه امام علی(ع)، اصل عدالت است. *أَلَا إِنَّ أَهْلَ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا مِثْلٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ* (ای مالک! بدان که مردم یا در دین برادر تو هستند، یا در آفرینش همچون تویند). این بیان گویای کرامت انسانی عام و تعلق انسان‌ها به هم‌نوع است. فارغ از گروه‌بندی‌های سیاسی یا مذهبی، که مبنای تعامل عادلانه و انسانی در عرصه بین‌الملل است (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳، عهدنامه مالک اشتر). عدالت در نگاه ایشان مفهومی فراگیر دارد که هم در سیاست داخلی و هم در روابط با دیگر جوامع و حکومت‌ها جاری است. امام علی(ع) در نهج‌البلاغه بارها تأکید می‌کند که ظلم، حتی در برابر دشمن، موجب فروپاشی مشروعیت سیاسی می‌شود و حکومت عادلانه شرط بقا و ثبات اجتماعی است (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). عدالت در اندیشه حضرت (ع) نه یک فضیلت فردی، بلکه مبنای نظم سیاسی و روابط خارجی است و می‌تواند به‌عنوان الگویی هنجاری برای تنظیم روابط میان واحدهای سیاسی به کار رود (جزائری، ۱۳۸۶، ۵۲).

مؤلفه دوم، وفای به عهد و التزام به تعهدات بین‌المللی است. *و لا تُدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَ لِلَّهِ فِيهِ رِضَىٌّ؛ فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَةً لِحُجُودِكَ وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ؛* حدیث ... اگر دشمن، تو را به صلح فراخواند و خشنودی خدا در آن بود، آن را رد مکن؛ زیرا صلح مایه آسایش سپاهیان تو و راحتی خودت از اندوه‌ها و ایمنی سرزمین تو است. بر این اساس، امام علی(ع) وفای به عهد را قاعده اخلاقی و حقوقی می‌داند که حتی در تعامل با دشمن نیز واجب است (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). امام علی(ع) پیمان‌ها و قراردادهای را—حتی با دشمنان—الزام‌آور می‌داند و نقض عهد را از نشانه‌های انحطاط اخلاقی و سیاسی حکومت‌ها معرفی می‌کند. در نامه معروف به مالک اشتر، ایشان صراحتاً بر لزوم پایبندی به پیمان‌های سیاسی و نظامی تأکید می‌کند، حتی اگر این پیمان‌ها در شرایط دشوار منعقد شده باشند (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). این نگاه، نوعی «حقوق بین‌الملل

اخلاق محور» را در اندیشه علوی بنیان می‌گذارد که مبتنی بر اعتماد، ثبات و مسئولیت متقابل است (علیخانی، ۱۳۹۰، ۲۲).

سومین ویژگی اساسی، کرامت انسانی و نگاه غیرابزاری به دیگری است. در روابط بین‌الملل علوی، انسان‌ها فارغ از دین، قومیت یا وابستگی سیاسی، دارای شأن و منزلت ذاتی‌اند. جمله مشهور امام علی (ع) مبنی بر این‌که «وَأَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَجَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ، يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلِيلُ، وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ، وَيُوْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمَدِ وَالْخَطَأِ، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَتَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ. فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ، وَوَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَوَلَاكُ! وَقَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرُهُمْ، وَإِبْتَلَاكَ بِهِمْ.» مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرارده، و با همه دوست و مهربان باش. مبدا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند، اگر گناهی از آنان سر می‌زند، یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن‌گونه که دوست داری خدا تو را ببخشد و بر تو آسان گیرد. این فرزاد، مبنای نظری مهمی برای تعامل انسانی در سطح فراملی فراهم می‌کند (نهج البلاغه، نامه ۵۳). این نگرش، شامل حمایت از غیرنظامیان، منع خشونت بی‌ضابطه و رعایت حقوق اسیران جنگی است (خالقی و ناطقی، ۱۳۹۹، ۳۰).

چهارمین مؤلفه، صلاح‌گرایی مشروط و اخلاق جنگ است. امام علی (ع) جنگ را امری استثنایی و ناگزیر می‌داند که تنها در صورت تجاوز، ظلم آشکار یا تهدید جدی علیه جامعه اسلامی مشروعیت می‌یابد. حتی در این شرایط نیز، قواعد اخلاقی جنگ همچون پرهیز از کشتار بی‌گناهان، تخریب محیط زیست و خیانت به دشمن مورد تأکید قرار می‌گیرد. در اندیشه علوی، جنگ ابزار سیاست نیست، بلکه آخرین راه برای دفاع از عدالت است (پهلوان و همکاران، ۱۳۹۴، ۲۸).

پنجمین عنصر مهم در روابط بین‌الملل علوی، دیپلماسی اخلاقی و گفت‌وگو محور است. امام علی (ع) تعامل سیاسی را مبتنی بر گفت‌وگو، اقناع و اصلاح می‌داند، نه سلطه و تحمیل. در اندیشه امام علی (ع)، دیپلماسی عمومی و ارتباط با افکار عمومی جوامع دیگر جایگاه مهمی دارد و این امر می‌تواند به کاهش تعارض و افزایش همگرایی منجر شود (آدمی علی و محمدی‌نسب، ۱۳۹۴، ۴۱).

ششمین مؤلفه، قاعده تألیف قلوب به‌عنوان ابزار قدرت نرم است. این قاعده به معنای جذب

دل‌ها از طریق رفتار عادلانه، کمک‌های انسانی و احترام متقابل است. دانش و نوروزی این قاعده را نوعی قدرت هوشمند در سیاست خارجی اسلامی می‌دانند که به‌جای زور، بر مشروعیت اخلاقی و مقبولیت اجتماعی تکیه دارد (دانش و نوروزی، ۱۴۰۰، ۲۵۸). چنین رویکردی با نظریه‌های معاصر قدرت نرم هم‌خوانی دارد و جایگاه امام علی(ع) را به‌عنوان کنشگری هنجاری در روابط بین‌الملل برجسته می‌سازد.

هفتمین بعد روابط بین‌الملل در اندیشه امام علی(ع)، مسئولیت‌پذیری جهانی حکومت است. از منظر ایشان، حاکم اسلامی نه تنها در برابر شهروندان خود، بلکه در برابر تمام انسان‌ها مسئول است. این مسئولیت شامل جلوگیری از ظلم، حمایت از مظلومان و تلاش برای برقراری صلح و عدالت در سطح گسترده‌تر می‌شود. اکبری، اکبری و حنانه نشان می‌دهند که این نگاه را می‌توان در چارچوب سازه‌نگاری هنجاری تحلیل کرد؛ جایی که هویت و ارزش‌ها کنش سیاسی را شکل می‌دهند (اکبری و همکاران، ۱۴۰۴، ۱۱۲).

در مجموع، روابط بین‌الملل در اندیشه امام علی(ع) الگویی هنجاری، اخلاق‌محور و انسان‌گرایانه به مثابه بدیلی نظری در برابر رویکردهای قدرت‌محور معاصر مطرح است. این الگو، با تأکید بر عدالت، صلح، کرامت انسانی، وفای به عهد و گفت‌وگوی اخلاقی، ظرفیت بالایی برای بازخوانی در چارچوب حکمرانی فراملی و اخلاق جهانی دارد و نشان می‌دهد که اندیشه علوی نه تنها تاریخی، بلکه واجد قابلیت نظری برای تحلیل مسائل معاصر روابط بین‌الملل است.

تحلیل جامعه‌شناسانه حکمرانی فراملی و نگاه امام علی (ع)

رابطه قدرت و اخلاق در حکمرانی فراملی و حکومت علوی را می‌توان از منظر جامعه‌شناسی سیاسی به‌عنوان تلاشی برای فهم چگونگی پیوند میان ساختارهای قدرت و هنجارهای اخلاقی در دو سطح متفاوت اما قابل‌مقایسه تحلیل کرد. در حکمرانی فراملی، قدرت در قالب شبکه‌ای از کنشگران توزیع شده است؛ دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی و نهادهای جامعه مدنی هر یک بخشی از قدرت را در اختیار دارند و هیچ بازیگری به‌تنهایی توان اعمال سلطه مطلق ندارد. این وضعیت، آنچه را که کاستلز «قدرت شبکه‌ای» می‌نامد، شکل می‌دهد؛ قدرتی که نه در مرکزیت یک دولت، بلکه در تعاملات و جریان‌های میان‌ساختاری تولید می‌شود (Castells, 2009). در چنین ساختاری، اخلاق بیشتر در قالب «هنجارهای جهانی» مانند حقوق بشر، عدالت جهانی و مسئولیت‌پذیری فراملی مطرح می‌شود و مشروعیت کنشگران به میزان پایداری آن‌ها به این هنجارها وابسته است.

در مقابل، در حکومت علوی، قدرت در چارچوب یک ساختار سیاسی متمرکز اما با بنیانی عمیقاً اخلاقی تعریف می‌شود. امام علی (ع) قدرت را نه هدف، بلکه وسیله‌ای برای تحقق عدالت، کرامت انسانی و اصلاح اجتماعی می‌داند. در نهج‌البلاغه، بارها تأکید شده که قدرت بدون اخلاق، به ظلم و تباهی می‌انجامد و حاکم موظف است پیش از هر چیز، خود را به معیارهای اخلاقی پایبند سازد (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). این نگاه، نوعی «اخلاق قدرت» را شکل می‌دهد که در آن مشروعیت سیاسی از عدالت و رعایت حقوق مردم سرچشمه می‌گیرد، نه از زور یا برتری ساختاری.

از منظر جامعه‌شناسی تطبیقی، تفاوت اصلی این دو الگو در منشأ و سازوکار تولید اخلاق در قدرت است. در حکمرانی فراملی، اخلاق محصول توافقات بین‌المللی، فشار افکار عمومی جهانی و نهادهای نظارتی است؛ یعنی اخلاق از بیرون بر ساختار قدرت اعمال می‌شود. اما در حکومت علوی، اخلاق از درون ساختار قدرت و از شخصیت و تعهدات اخلاقی حاکم سرچشمه می‌گیرد. این تفاوت، دو مدل متفاوت از «نهادینه‌سازی اخلاق» را نشان می‌دهد: مدل «اخلاق نهادی» در حکمرانی فراملی و مدل «اخلاق شخص محور» در حکومت امیرالمومنین.

از آنجا که نگرش امام (ع) به امور اجتماعی-سیاسی، الهی و معنوی است لذا توجه به امور روحانی در بالای امور جسمانی ضروریست تا آنجا که حتی بعد معنوی مهمتر از بعد جسمانی نیز انگاشته میشود زیرا از این منظر اگر روح به واسطه بی‌اخلاقی صدمه ببیند آسیب آن جبران‌ناپذیر است. (لکزایی ۱۳۹۰: ۵). از طرف دیگر صرف مولفه های مدی قدرت بدون لحاظ جنبه‌های الهی و آسمانی مطلوب نبوده و قدرتی که هدف اصلی آن کسب منافع مادی بدون اخلاق و معنویت باشد، پذیرفته نیست (کاظمی، ۱۳۶۹: ۱۷).

با این حال، شباهت‌هایی نیز وجود دارد. هر دو الگو بر این باورند که قدرت بدون اخلاق پایدار نیست. بر اساس اندیشه امیرالمومنین (ع) مدیران و رهبران پس از شنیدن نظرات مخالف نباید عنان اختیار از کف بدهند و در رفتار نیکو با مردم میان موافق و مخالف فرقی بگذارند. حتی در این تفکر، احسان نمودن به مخالفان توصیه شده است زیرا موجبات احساس شنیده شدن و پیشگیری از واکنشهای خشنوت‌آمیز در جامعه را پدید می‌آورد. کلام افراد تا آنجا که منجر به نفاق و خصومت در جامعه نگردد باید عاقلانه و شکیبانه شنیده گردد زیرا بدین سان مقبولیت و مشروعیت رهبران در جامعه مدنی تقویت خواهد گردید (شفیعی و آقاپیروز، ۱۴۰۰: ۱۲).

در نظریه حکمرانی فراملی نیز بی‌توجهی به اخلاق جهانی می‌تواند مشروعیت نهادها را

تضعیف کند و به بحران‌های بین‌المللی منجر شود. در حکومت علوی نیز بی‌عدالتی و فساد، اساس حکومت را فرو می‌ریزد. بنابراین، می‌توان گفت که هر دو الگو به نوعی «اخلاق‌محوری قدرت» باور دارند، هرچند مسیر تحقق آن متفاوت است.

لذا، الگوی حضرت (ع) می‌تواند برای حکمرانی فراملی الهام‌بخش باشد؛ به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند مسئولیت‌پذیری، عدالت‌محوری و تقدم اخلاق بر منافع قدرت. اگر حکمرانی فراملی بتواند از مدل اخلاقی علوی بهره‌گیری، می‌توان به شکل‌گیری نوعی «قدرت اخلاقی شبکه‌ای» امیدوار بود که در آن، اخلاق نه صرفاً یک هنجار بیرونی، بلکه بخشی از هویت کنشگران فراملی باشد.

نتیجه‌گیری

برآیند یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در پرتو تحولات نظری و عملی نظام بین‌الملل معاصر، می‌توان اندیشه امام علی(ع) درباره روابط بین‌الملل را به‌عنوان الگویی پیشرو، اخلاق‌محور و هم‌ساز با مباحث نوین حکمرانی فراملی بازخوانی کرد. در حالی که نظم و استقالیابی و نظریه‌های واقع‌گرایانه، سیاست جهانی را در چارچوب آنارشی ساختاری، دولت‌محوری و رقابت قدرت تبیین می‌کنند و اخلاق را به حاشیه می‌رانند، اندیشه علوی افقی متفاوت می‌گشاید؛ افقی که در آن عدالت، کرامت انسانی و مسئولیت اخلاقی نه عناصر فرعی، بلکه بنیان‌های شکل‌دهنده نظم سیاسی‌اند. این تفاوت، اندیشه امام علی(ع) را از منطق صرف بقا و موازنه قوا فراتر برده و آن را در سطحی هنجاری و اخلاق‌محور قرار می‌دهد که توانایی نقد و تکمیل نظریه‌های رایج روابط بین‌الملل را داراست.

از سوی دیگر، هم‌پوشانی معناداری میان مؤلفه‌های روابط بین‌الملل علوی و ویژگی‌های حکمرانی فراملی در ادبیات معاصر مشاهده می‌شود. تأکید امام علی(ع) بر وفای به عهد، صلح‌گرایی مشروط، گفت‌وگوی اخلاقی، تألیف قلوب و بهره‌گیری از قدرت نرم، با نقش محوری هنجارها، مشروعیت اخلاقی و اقتناع در حکمرانی فراملی هم‌خوانی دارد. همچنین، نگاه غیرابزاری به انسان و مسئولیت‌پذیری جهانی حاکم، با ایده جامعه جهانی اخلاق‌محور و فراتر رفتن از دولت‌محوری کلاسیک قابل تطبیق است؛ جایی که کنش سیاسی نه صرفاً تابع منافع ملی، بلکه متأثر از ارزش‌ها، هویت‌ها و تعهدات اخلاقی است.

در این چارچوب، اندیشه امام علی(ع) نه میراثی تاریخی، بلکه چارچوبی نظری برای بازاندیشی در نظم جهانی معاصر به شمار می‌آید. این اندیشه الگویی اخلاق‌محور از سیاست جهانی ارائه می‌کند

که می‌تواند بدیلی هنجاری در برابر بن‌بست‌های نظری و عملی نظام دولت‌محور کنونی باشد. روابط بین‌الملل در اندیشه علوی بر مبنای الگویی انسان‌گرایانه و عدالت‌محور استوار است که به‌طور بنیادین با رویکردهای قدرت‌محور و مصلحت‌گرایانه مسلط در نظریه‌های کلاسیک تفاوت دارد. در این الگو، سیاست خارجی نه صرفاً ابزاری برای تأمین منافع مادی و بقا، بلکه عرصه‌ای برای تحقق ارزش‌های الهی، عدالت اجتماعی و کرامت انسانی تلقی می‌شود؛ نگاهی که سیاست بین‌الملل را از سطح رقابت صرف قدرت‌ها به سطح مسئولیت اخلاقی و تعهد انسانی ارتقا می‌دهد.

محوریت عدالت به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه روابط بین‌الملل علوی، بنیان نظری این الگو را شکل می‌دهد. عدالت در اندیشه امام علی (ع) مفهومی فراگیر و جهان‌شمول است که هم روابط داخلی حکومت و هم تعامل با دیگر جوامع را دربرمی‌گیرد. تأکید ایشان بر کرامت ذاتی انسان‌ها، فارغ از دین، قومیت یا موقعیت سیاسی، زمینه‌ساز نوعی نگاه انسانی به «دیگری» در عرصه بین‌الملل است؛ نگاهی که امکان توجیه اخلاقی خشونت، تبعیض و سلطه را به چالش می‌کشد و مشروعیت سیاسی را به پابندی به عدالت و پرهیز از ظلم گره می‌زند.

وفای به عهد و التزام به تعهدات سیاسی و بین‌المللی نیز یکی از مؤلفه‌های کلیدی این الگوست. پابندی به پیمان‌ها، حتی در تعامل با دشمنان، بیانگر نوعی حقوق بین‌الملل اخلاق‌محور است که نقض آن نه تنها پیامدهای سیاسی، بلکه آثار مخرب اخلاقی و اجتماعی به دنبال دارد. این اصل، روابط بین‌الملل را از منطق فریب و فرصت‌طلبی خارج کرده و بر اعتمادسازی پایدار استوار می‌سازد.

در کنار این اصول، صلح‌گرایی مشروط، اخلاق جنگ، دیپلماسی گفت‌وگو محور و قاعده تألیف قلوب در کانون اندیشه امام علی (ع) قرار دارد. هدف این اصول کاهش تعارض، جلوگیری از خشونت بی‌ضابطه و استفاده از ابزارهای نرم و مشروع در سیاست خارجی است. جنگ در این الگو آخرین راه و صرفاً در دفاع از عدالت مشروعیت می‌یابد و حتی در این شرایط نیز رعایت اصول اخلاقی و انسانی الزامی است. همچنین، تأکید بر دیپلماسی اخلاقی و گفت‌وگو، ظرفیت بالایی برای همگرایی، اقیانوس و کاهش تنش در روابط بین‌الملل فراهم می‌آورد.

در نهایت، مفهوم مسئولیت‌پذیری جهانی حکومت در اندیشه امام علی (ع)، افق نظری این الگو را از مرزهای دولت-ملت فراتر برده و آن را به چارچوبی برای اخلاق جهانی نزدیک می‌سازد. بر این اساس، اندیشه علوی را می‌توان به‌عنوان بدیلی نظری و الهام‌بخش برای بازاندیشی در روابط بین‌الملل معاصر تلقی کرد؛ الگویی که با تأکید بر ارزش‌ها، هویت و هنجارها، ظرفیت پاسخ‌گویی به بحران‌های اخلاقی و انسانی جهان امروز را داراست.

منابع

- اکبری، حمیدرضا و اکبری، حنا (۱۴۰۳). سیاست علوی در پرتو سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل: تحلیلی از کنش‌گری امام علی (ع) بر پایه هویت، هنجار و تعامل اجتماعی. پژوهش‌نامه علوی، ۱۵(۳۰)، ۵۹-۸۹.
- اکبری، حمیدرضا؛ اکبری، حنا (۱۴۰۴). سیاست علوی در پرتو سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل: تحلیلی از کنش‌گری امام علی (ع) بر پایه هویت، هنجار. پژوهش‌نامه علوی، ۱۵(۳۰)، ۶۳-۸۹.
- پهلوان، منصور و احمدی آشتیانی، فرهاد (۱۳۹۴). اخلاق در جهاد از دیدگاه امام علی علیه السلام. پژوهش‌های نهج البلاغه، ۱۵(۲)، ۲۳-۴۱.
- جزائری، آیت‌اله سید نور الدین شریعتمدار (۱۳۸۶). عدالت سیاسی در نهج البلاغه و کاربردی آن در حکمرانی. علوم سیاسی، ۱۱.
- حاجی‌زاده اناری، حسن (۱۴۰۱). سیاست خارجی دولت از دیدگاه امام علی (ع) و مقایسه آن با مکاتب غربی، مطالعات نوین علوم انسانی در جهان اسلام، ۳(۱)، ۲۷-۱۳.
- خالقی، ابوالفتح؛ ناطقی، مهدی (۱۳۹۹). بررسی حقوق بشردوستانه از منظر امام علی (ع). پژوهش‌نامه نهج البلاغه، ۱(۲۹)، ۲۳-۳۹.
- دانش، سبحان و نوروزی، محمدجواد (۱۴۰۰). قاعده تألیف قلوب به مثابه قدرت هوشمند در روابط بین‌الملل. سیاست متعالیه، ۹(۳۴)، ۲۴۹-۲۷۲.
- شفیعی، عباس و آقا پیروز، علی (۱۴۰۱). واکاوی نقش رهبری نرم در جامعه از منظر امام علی (ع). پژوهش‌نامه علوی، ۱۲(۲۴)، ۳-۲۴.
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۹۰). مبانی و اصول روابط بین‌الملل در اسلام. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱(۱)، ۱۱-۳۸.
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۶۹). نقش قدرت در جامعه و روابط بین‌الملل. تهران: نشر قومس.
- لکزی، نجف (۱۳۸۱). اندیشه سیاسی صدرالمتهین. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- لولوئی، کیوان؛ جعفری نژاد، سید محمد؛ باباتبارسرخ، ابوالقاسم (۱۳۹۲). اخلاق علوی در پرتو الزامات روابط دیپلماتیک. تاریخ، ۱(۳۰)، ۹۷-۱۱۳.
- نهج البلاغه. (ترجمه و شرح صبحی صالح). قم: دارالهجره.

- Brown, C. (2002). *Sovereignty, rights and justice: International political theory today*. Polity Press.
- Castells, M. (2009). *Communication Power*. Oxford University Press.
- Finnemore, M. (1996). *National interests in international society*. Cornell University Press.
- Finnemore, M., & Sikkink, K. (1998). International norm dynamics and political change. *International Organization*, 52(4), 887–917.
- Hale, T. (2020). Transnational actors and transnational governance in global environmental politics. *Annual Review of Political Science*, 23, 203–220.
- Held, D., & McGrew, A. (2002). *Governing globalization: Power, authority and global governance*. Polity Press.
- Held, D., & McGrew, A. (2002). *Governing globalization: Power, authority and global governance*. Polity Press.
- Keohane, R. O., & Nye, J. S. (2001). *Power and interdependence* (3rd ed.). Longman.
- Linklater, A. (1998). *The transformation of political community*. Polity Press.
- Nye, J. S. (2005). *Soft power: The means to success in world politics*. Public Affairs. ISBN-10: 1586483064
- Nye, J. S. (2004). *Soft power: The means to success in world politics*. Public Affairs.
- Ollahi Moghadam, E. (۱۳۹۷). Studying the globalization capacity of the government of Imam Mahdi (AS). *Mahdavi Studies*, 8(38), e223380
- Rosenau, J. N., & Czempiel, E. O. (1992). *Governance without government: Order and change in world politics*. Cambridge University Press.
- Rosenau, J. N. (1995). Governance in the twenty-first century. *Global Governance*, 1(1), 13–43.
- Ruggie, J. G. (1998). *Constructing the world polity*. Routledge.
- Ruggie, J. G. (1998). *Constructing the world polity*. Routledge.
- Tickner, J. A. (1997). You just don't understand: Troubled engagements between feminists and IR theorists. *International Studies Quarterly*, 41(4), 611–632.
- Wendt, A. (1999). *Social theory of international politics*. Cambridge University Press.
- Zürn, M. (2018). *A theory of global governance: Authority, legitimacy, and contestation*. Oxford University Press.